

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۹

مرجان کمال

تحریک طالبان

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت سیزدهم

بگو بر من، چرا بردی تو آن دردانه من را
گلم را چیدی و برهم زدی گُلخانه من را

فلک آخر تو بردی گوهر یک دانه من را
ندانم از چه رو کردی شعار خویش گُل چیدن



ظهور یک چهره نو قومندان

نتیجه تغییرات سیاسی و اجتماعی در زمان جنگ علیه شوروی ها، سبب از بین بردن سرپرستی و مدیریت خشونت ها به طریقه سنتی یعنی به طریقه رسوم و عادات گردید.

شهر قندهار از سال 1992 میلادی توسط یک شورای قبایلی سرپرستی می شد، و چنین بر می آید که این شورا خود را در مقابل حوادث، مخصوصاً برای حل و فصل جرایم ناشی از قاچاق تریاک بسیار ناتوان و ضعیف یافت.

فرد جهادی به نام ملا محمد عمر یک گروه شصت نفری را گرد هم جمع نموده و آن ها را با اسلحه مجهز ساخت تا به تخریب نقاط کنترل (check points) خودسر که توسط قومندان ها برای آزار و اذیت مردم با گرفتن پول به نام حق العبور از سرک ها روی کار نموده بودند، بپردازند.

اولین نقطه کنترل که تخریب گردید مربوط قومندان صالح، که در نزدیک قریه سنگ سر (Sang – e Sar) در ولسوالی پنجوایی، در جایی که ملا محمد عمر زندگی می کرد موقعیت داشت.

به زودی گروه تشکیل شده موفق به پاک کاری 40 کیلومتر سرک که قریه سنگ سر را از شهر قندهار جدا می سازد، گردیدند. به زودی تعداد زیادی که همه شاگردان مدرسه بی که ملا محمد عمر در آن تدریس می کرد به این جنبش پیوستند، و بالاخره این گروه تشکیل شده به تحریک طالبان مسمی گردید. «این نام (طالب) قبلاً توسط یک گروه خورد در زمان جهاد نیز وجود داشت که با بیرون شدن عساکر شوروی از بین رفت. (Katty Gannon : 29-31)».

به این ترتیب ظهور این چهره های نو دلالت به یک جواب می نماید که توسط رهبران مذهبی برای زوال و انحطاط ساختار های سیاسی و اجتماعی محلات داده شد، که به تعقیب آن دولت در سال 1992 میلادی فروپاشید، و به عوض آن، قومندان های جهادی زمان جهاد علیه شوروی ها با طالبان یکجا گردیدند. یکی از آن ها ملا نقیب الله قومندان جهادی که تهداب اجتماعی او را الکوزی ها از ولسوالی ستراتیژیکی ارغنداب تشکیل داده بودند، به طالبان می پیوندند. و این یک دلیل بسیار بزرگ بود، که برای طالبان اجازه گرفتن قندهار را بدون مقاومت زیاد از جانب دیگر قومندان ها که از این حالت فروپاشی متحیر شده بودند، داد.

تشکیلات اجتماعی جنبش طالبان:

تحریک طالبان افغان (ATT) یک نمونه عوضی برای اعمال قدرت رهبران جهادی قبایلی خود را ملزم دانستند، که این هم نشان دهنده نتیجه یک عملیه تغییرات اجتماعی که با دینامیک فراملتی پیوند داشته، و دلالت به بازیگران جهادی فراسرحدی می کند، و زیادتز اهالی بی بضاعت را در

بر می‌گیرد، که همانا نسل نو جوانان افغان هستند که در کمپ‌های پناهجویان در پاکستان تولد شده‌اند.

جواب یک رهبر مذهبی به فروپاشی میکانیزم اداره نمودن درگیری‌ها:

تصویر ملا در سایه اقوام:

رقابت‌ها بین خان‌ها، منجر به نزاع، و ضرورت به میانجی‌گیری ملاها گردید، که ملاها در رژیم سابقه در دهات و قصبات از جمله چهره‌های قابل انتقاد، بی‌بضاعت و از تعلیم کافی برخوردار نبوده و بیرون از سلسله مراتب اجتماعی می‌باشند.

طبق رسوم و عادات سنتی، سفارش و نظریات، که توسط ملای محل در هنگام برقراری یک جرگه اظهار می‌گردد، یک مشروعیت مذهبی به قضیه داده و به این ترتیب تصمیم گرفته شده را در مقابل یک قضیه که بدون حل باقی مانده است، تقویت می‌بخشد. (Rubin, Edwards).

تحت رژیم قبلی، ملاها منزلت پایین در سلسله مراتب گروپ‌ها در داخل یک محل داشتند، زیرا ملاها وابسته هستند، به دلیل این که توسط دیگر اعضای محل، مخصوصاً خان‌ها که دارای اقتدار واقعی در سطح محل می‌باشند، اعاشه می‌شوند.

به این ترتیب خان بالای پارچه‌ها و یا قطعات اجتماعی برای اعمار نمودن شبکه اقتدار خود رول بازی می‌کند در حالی که ملا به حیث یک فکتور اتحاد و همبستگی اجتماعی مداخله می‌کند. (B. Rubin, 2002).

دو نوع مذهبیون وجود دارد یکی مذهبیون که چهره‌های اعتبار و حیثیت اجتماعی را دارا می‌باشند، که عبارت از علما هستند. دیگر ملاها مذهبیون اند که دارای اعتبار کم اجتماعی بوده و مسئولیت نماز دادن در مساجد خود برای نماز گزاران را دارند. علما خود را نظر به داشتن سویه بلند تعلیم و تحقیق متمایز ساخته و بعضاً نظر به درجه تحصیل شان عنوان مولوی را دارا هستند. برعکس ملا درجه تعلیم بسیار ضعیف و برای زندگی نمودن به دیگر اعضای جامعه در محل خود مربوط می‌باشد. در بعضی محلات به عنوان آخذزاده، که زاده به نشانه از خارج بودن یک سلسله مراتب اطلاق می‌شود. در بعضی از محلات به نام سید یاد می‌شوند که خود را از نظر هویتی، عرب تبار می‌دانند.

حرکت اسلامی مولوی محمد نبی محمدی:

اکثریت اولین اعضاء طالبان توسط شبکه مدرسه های ولایات مرکزی و شرقی مانند غزنی، قندهار، زابل و ارزگان فراهم شدند. نظم دادن آن ها توسط قومندان های جهادی سابقه حرکت انقلاب اسلامی که در وقت جهاد علیه شوروی ها توسط مولوی محمد نبی محمدی (وفات 2003 میلادی) رهبری می شد، تضمین گردید.

مولوی محمد نبی وکیل ولسی جرگه در ولایت لوگر در عصر شاهی مشروطه بود، و همچنان در همان وقت در همین ولایت یک مدرسه را نیز سرپرستی می کرد. وی از جمله زمینداران بزرگ ولایت هلمند به شمار می رفت.

بنیاد سربازگیری بسیار مهم وی در همین دو ولایت یعنی لوگر و هلمند موقعیت داشت، و اکثریت قومندان های این حزب عالم اطرافی و وابسته به رسم و رواج های سنتی می باشند، نظر به این که از تعلیمات مدارس اسلامی بین المللی مستفید نگردیده اند.

: (B. Rubin, 212)

«در سال 1955 میلادی یک مؤافقه بین افغانستان و مصر امضاء گردید که بر حسب آن نسل نو علما از آموختن علوم فق و دینی در پوهنتون الازهر مصر مستفید گردیدند».

اصلیت اجتماعی اعضای حرکت انقلاب اسلامی، یک نتیجه دوگانه، که تأثیر آن را بعداً بالای تحریک طالبان افغان مشاهده می نمایم:

از یک طرف، این حزب کمتر مشخص شده توسط پارچه های نژادی، قبیله‌ای و یا طبقاتی یا کلانیک (clanique)، که تعیین کننده در ساحه سیاسی می باشد و همچنان شبکه های بسیج نمودن به ساختار های تعلیمات مذهبی محلی پیوند دارد. به این ترتیب موقعیت جغرافیایی مدارس به حیث نتیجه سبب سربازگیری مخصوصاً از غزایی های غزنی، زابل، پکتیا، قندهار و ارزگان می باشد.

از طرف دیگر تقاضا و خواسته های اساسی حزب شناختن فق به حیث منبع قانون بوده و اجازه تشکیل جمهوریت اسلامی واقعی را می دهد، و در واقع این راه ادامه مبارزه ایست، که مخالفت مذهبیون را از زمان ظهور دولت افغانستان به مقابل مذهبیون طرفدار دولت و سیاسیون که جدایی دین از دولت را می خواستند، شروع گردیده بود.

« برای ویلیام مای William Maley پا فشاری از منابع حقوق شرعی و یا حقوق سنتی رسوم و عادات توسط جرگه، در رقابت مستقیم همراهی هر نوع اقدام جهت گرفتن کنترل جامعه توسط دولت می باشد».

W. Maley, Political Legitimation in contemporary Afghanistan. Asian)
(survey (vol. 27no 6. Jun, 1987. P. 705-725

ظهور تحریک طالبان در سال 1994 میلادی مطابقت به دو پدیده می نماید:
از یک طرف نشان دهنده تنظیم دوباره پیوند اجتماعی و عینیت بخشیدن به آن با تطبیق نمودن
شریعت، و رجعت نمودن دوباره مذهبیبون که تنها آن ها تضمین کننده تطبیق دقیق و معقول
شریعت می باشند.

از طرف دیگر این تقاضا به منظور تطبیق شریعت و قرار دادن مذهبیبون در قطار اول، نسبت به
نمایندگان قبایل که زیاده تر تطبیق کننده حقوق سنتی هستند، و تطبیق نمودن فق توسط مذهبیبون،
باعث برقراری موازنه بین این دو گروه می گردد. و همچنان داخل نمودن در ساحه سیاسی،
مذهبیبون را که مربوط به دنیای دهات و قصبات بوده و افراد بی بضاعت کشور را تشکیل می
دهند.

(جیل دورانسورو Gilles Dorransoro , 2006, op. cit, p. 15 می نویسد: پیدایش این
جنبش، در ابتدا یک قطع رابطه در بین مذهبیبون و کنار زدن علمای بزرگ، مخصوصاً مجددی ها
به نفع ملا های بی بضاعت، و اکثراً بیسواد).

برعلاوه تأکید بالای شریعت و دادن رول برای علماء، به ضرر یک ایدیلوژی اسلامیت های
میانہ رو، که تحریک طالبان را از مخالفین وی مانند جمعیت اسلامی مجزا می سازد. به همین
ترتیب گرفتن قدرت در سال 1996 میلادی توسط تحریک طالبان به صورت یک جدایی واقعی
در صحنه سیاسی افغان ها عمل می نماید.

هدف از مطالبه و برقرار نمودن مطلق شریعت برای ترمیم دوباره نظم توسط طالب ها، برای ختم
جنگ های خانمانسوز بود که آن را تنظیم های جهادی برای گرفتن اقتدار در کابل براه انداخته
بودند، در حقیقت ظهور تحریک طالبان یک نمونه اقتدار برای فرونشانی جنگ های تنظیمی به
شمار می رفت.

ادامه دارد